

# جهانی شدن اقتصاد؛ تهدید یا فرصت؟

محمد خضری

محقق پژوهشکده مطالعات راهبردی

مجله مطالعات راهبردی • سال چهارم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۰ • شماره مسلسل ۱۳

## مقدمه

یکی از پدیده‌هایی که امروزه در حال شکل‌گیری بوده و چه بسا شکل گرفته و در کلیه عرصه‌های زندگی مدرن در جریان است، پدیده‌ای است که از آن تحت عناوین مختلفی چون جهانی شدن، جهان‌گرایی، به هم‌فشرده‌گی جهان، جهانی‌سازی، یکپارچگی و درهم‌تنیدگی جهانی و تعبیری از این دست یاد می‌شود. امروزه شاهد تحولاتی هستیم که بیشتر در چارچوب این پدیده قابل درک‌اند؛ تحولاتی که واحدهای سیاسی در شکل‌گیری و جهت‌دهی آن نقش چندان معناداری ندارند؛ در سایه شکل‌گیری این پدیده، مرزهای ملی کم و بیش کم‌رنگ شده و به تعبیر یکی از صاحب‌نظران، امروزه در مرزها با دیوارهایی شیشه‌ای ملی مواجه هستیم که به راحتی می‌توان ماورای شیشه را دید. (۱) جهانی شدن را باید مهم‌ترین پدیده فراگیر و اجتناب‌ناپذیری دانست که کلیه عرصه‌ها - اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی، فرهنگ و ... را دربر گرفته است. در عرصه اقتصاد - یعنی بارزترین نمود جهانی شدن - این پدیده در تار و پود اقتصادهای ملی رخنه کرده و هر اقتصادی را بسته به ظرفیت جذب و پذیرش و به طور کلی میزان انعطاف‌پذیری آن، تحت تأثیر قرار داده است. امروزه اکثر فعالیتهای اقتصادی رو به سوی یکسان شدن داشته و در مفهومی معقول‌تر با هماهنگی بیشتر در چهار چوب اتحاد جهانی گام برمی‌دارند. در نتیجه تغییراتی که در تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطاتی به وجود آمده، اقتصادهایی که زمانی با توجه به بالا بودن هزینه‌های تجارت و ارتباطات، کاملاً از یکدیگر مجزا بودند هم‌اکنون درهم تنیده و به هم وابسته شده‌اند. همچنین بهبود چشمگیر در ارتباطات جمعی و صنعت حمل و نقل، باروری مستقابل فرهنگها و همگرایی شدید سلیقه‌ها را در جهان دامن زده است، به گونه‌ای که مردم از طریق تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطی چون ماهواره، مخابرات و اینترنت از الگوهای رفتاری و مصرفی، استانداردهای زندگی و به طور کلی نحوه زندگی یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و از این رهگذر

تقاضاهای جدیدی رخ می‌نماید که به دلیل همگرایی شان، هماهنگی بیشتر اقتصادها را ایجاب می‌کند. در هر حال، شواهد و واقعیت‌های اجتماعی حاکی از واقعیت جهانی شدن - به ویژه در عرصه اقتصاد - و آغاز عصر تازه‌ای در جهان است و معضله‌های عمده‌ای را فراروی کشورها قرار خواهد داد؛ برخی آن را انکار می‌کنند و بر این باورند که پدیده تازه‌ای در کار نیست و جهان پدیده‌های متعددی از این دست (ناسیونالیسم، انترناسیونالیسم و ...) را شاهد بوده است، با این تفاوت که امروزه صبغه اقتصادی آن بیشتر شده است. برخی نیز با اذعان به این مسأله، با آن دشمنی می‌ورزند و در هراسند که جهانی شدن اقتصاد به افزایش نابرابری در بین ملتها - و نیز در داخل آنها - منجر شده و اشتغال، استاندارد زندگی و دستاوردهای اجتماعی آنها را خنثی سازد. برخی کشورها نیز با پذیرفتن واقعیت جهانی شدن اقتصاد، درصددند تا شرایط را به گونه‌ای فراهم سازند که تهدیدهای بالقوه آن را تعدیل و از فرصتهای آن بیشتر بهره‌برداری کنند. بدون شک این موضع‌گیریها به دریافتهای متفاوت کشورها از این پدیده و شرایط امروز جامعه جهانی برمی‌گردد؛ بنابراین بررسی ماهیت و کارویژه‌های پدیده جهانی شدن اقتصاد برای درک بهتر و برخورد فعال و معقول با آن مفید واقع خواهد شد. براین اساس این مقاله درصدد است تا با تبیین ماهیت و کارویژه‌های جهانی شدن اقتصاد، تهدید آمیزی و یا فرصت‌زایی این پدیده را - با تأکید ویژه بر روی کشورهای در حال توسعه و ایران - تحلیل و بررسی کند.

## الف. چیستی جهانی شدن<sup>۱</sup>

جهانی شدن پدیده‌ای است که از زوایای مختلفی به آن پرداخته شده و درباره ماهیت و کارکرد آن بحث شده، ولی هنوز تعریف جامع و فراگیری که دربردارنده کلیه جوانب این پدیده باشد طرح نگشته است. شاید دامنه، ماهیت و کارویژه‌های آن مانع از اجماع بر سر دادن تعریفی مانع و جامع از آن شده باشد. رابرتسون<sup>۲</sup> جهانی شدن را نوعی "به هم فشردگی جهان" و شکل‌گیری یک وجدان جمعی تعریف کرده است. (۲) برخی با اطلاق جهانی‌سازی<sup>۳</sup> به این پدیده آن را نوعی خصوصی‌سازی جهان - یعنی همان‌گونه که یک ساعت‌ساز ساعت را تنظیم می‌کند، اقتصاد هم دنیا را تنظیم می‌کند و چه‌بسا آن را ویران کند و تأکید بر این مطلب که یک الگوی اقتصادی نئولیبرال و مجموعه‌ای از قوانین بازار برای تمامی شهروندان جهان مفید و مناسب است - می‌دانند (۳). برخی نیز آن را بیشتر یک پدیده اقتصاد خرد<sup>۴</sup> دانسته که از طریق کنشهای بازیگران انفرادی - بنگاهها، بانکها، مردم - که عموماً به دنبال سودند، به دست آمده و فشارهای رقابتی

1. Globalization

2. Robertson

3. Globalizing

4. Microeconomic

تحریک‌گر آن هستند. (۴) برخی جهانی شدن را همگرایی فعالیتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مردمی که به لحاظ جغرافیایی یا ملی از یکدیگر مجزا هستند، می‌دانند و آن را نه یک‌گزینش سیاسی، بلکه واقعیتهایی که باید سیاستمداران آن را بپذیرند ملاحظه می‌کنند. (۵) دکتر فرهنگ رجایی جهانی شدن را دسته‌ای از روندهای پیچیده اما متمایز می‌داند که حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ، ارتش و حتی متافیزیک را نیز دربرمی‌گیرد و دارای چهارخصوصیت است: جهانی شدن روند است نه طرح، (۲) جهان شمول بوده و همه جهان را دربرمی‌گیرد، (۳) کلان است و کلیه ابعاد را دربرمی‌گیرد و (۴) مقوله‌ای تاریخی و ریشه‌دار است. (۶)

به طور کلی می‌توان گفت که جهانی شدن یک نوع همگرایی در کنشها، رفتارهای افراد و نیز همگرایی در نگرش و برخورد با واقعیتهای اجتماعی و دنیای امروز است که هماهنگی بیشتری در حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ را از جانب دولت - ملت‌ها ضروری می‌سازد.

## ب. جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن در عرصه‌های مختلفی روی داده است؛ شواهد حاکی از این واقعیت‌اند که این پدیده بیشتر صبغه‌ای اقتصادی دارد، به گونه‌ای که یکی از برجسته‌ترین تحولاتی که در سالهای اخیر به وقوع پیوسته همگرایی و ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی بوده است. مشخصه اصلی این روند رشد سریع تجارت جهانی و آزادسازی در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. باراکلوا، یکی از تاریخ‌نگاران تدوین‌کننده اصلی اعصار تاریخ جهان، تحولات به وقوع پیوسته در عرصه جهانی را بیشتر اقتصادی - و نه سیاسی و فرهنگی - می‌داند. (۷) جهانی شدن اقتصاد به مفهوم همگرایی و یکپارچگی جهانی بازار کالاها، خدمات، سرمایه و تحرک فزاینده نیروی کار (۸) و نیز گشودن مرزها، توسعه تجارت و سرعت بخشیدن به تحولات تکنولوژیکی در بهره‌وری بیشتر اقتصادها و افزایش رفاه کشورها می‌باشد. (۹) جهانی شدن اقتصاد به این مفهوم است که بازارهای مالی و تجارت جهانی بیش از پیش در حال ادغام شدن هستند. (۱۰)

امروزه هیچ کشوری قادر نیست که در حصارکشی اقتصادی دوام آورد، به گونه‌ای که تمامی جنبه‌های زندگی اقتصادی یک کشور با اقتصاد سایر کشورها پیوند خورده است و اکثر فعالیتهای اقتصادی کشورها در همه زمینه‌ها مرتبط با یکدیگر و در جهت اتحاد جهانی شکل می‌گیرند و کشورها به اشکال مختلف در جهت پیوستن به موج عظیم بازارهای جهانی تلاش می‌کنند. بنگاههای اقتصادی تحت تاثیر انگیزه‌های گوناگونی چون پیدا کردن موقعیتهای و فرصتهای جدید

سودآوری، دست‌یابی بر منابع کلیدی مرتبط با تولید و عوامل ارزان قیمت از جمله نیروی کار و سرمایه تمایل به گستراندن فعالیت خود به خارج از مرزها را دارند. افزایش به هم پیوستگیهای اقتصادی بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، از میان برداشته شدن موانع انتقال پول، اطلاعات و تکنولوژی به ماورای مرزها، ادغام بازارهای بین‌المللی و جهانی شدن اقتصاد را تسهیل کرده‌اند. (۱۱) بهره‌گیری از نهادهای خارجی در فرآیند تولید از ویژگیهای جهانی شدن اقتصاد است. بنگاهها و مؤسساتی که نتوانند به نهادهای ارزان‌تر خارجی دسترسی پیدا کنند در جریان رقابت در بازارهای جهانی زبان خواهند دید. (۱۲) بنابراین به کارگیری نهادهای<sup>۱</sup> خارجی در تولید از جانب اقتصادهای ملی یک موضوع انتخابی جهت دستیابی صرف به سودهای بالاتر نیست، بلکه لازمه باقیماندن در صحنه رقابت است.

گسترش سلیق و الگوهای مصرفی - متعاقب تحول در تکنولوژیهای اطلاعات و ارتباطات - برای کالاها و خدماتی که به صورت جهانی برای آنها تبلیغات می‌شود، باعث جهانی شدن بازار بسیاری از کالاها شده است. انقلاب در تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات این امکان را برای بسیاری از بنگاههای خدماتی فراهم کرده که دامنه وسیعی از فعالیتهایی چون مشاوره‌های مدیریتی، طراحی تولید، معماری و ... را به متقاضیان در نقاط مختلف دنیا عرضه کنند. به طور کلی امروزه اکثر فعالیتهای اقتصادی کشورها در زمینه تجارت، مالیه، تولید، خدمات سرمایه‌گذاری و ... همسو با جهانی شدن اقتصاد صورت می‌گیرند و اقتصادهای ملی نیز در جهت تسهیل و گسترش تجارت، جریانهای مالی، سرمایه‌گذاری خارجی و همگرایی با اقتصاد جهانی گام برمی‌دارند.

### ج. زمینه‌های جهانی شدن اقتصاد

همان‌گونه که خاطر نشان شد، جهانی شدن - به مفهوم عام آن - مقوله‌ای تاریخی و برآمده از مجموعه‌ای از روندها و وقایع تاریخی است که در طی زمان شکل گرفته و تداوم یافته‌اند. مهم‌ترین عاملی که زمینه را برای جهانی شدن اقتصاد فراهم کرده، تحول در تکنولوژیهای اطلاعات و ارتباطات بوده است؛ به این مفهوم که تکامل تکنولوژیهای اطلاعات و ارتباطات موجب بسیاری از تعدیلات ساختاری در جهان شده، که یکی از این تعدیلات ساختاری، جهانی شدن اقتصاد بوده است. (۱۳) ریدل<sup>۲</sup> معتقد است فرآیند رشد و توسعه اقتصادی کشورها و جهانی شدن اقتصاد، گامهای شتابان خود را مدیون تکنولوژی اطلاعات و رایانه است. (۱۴) تکنولوژی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تسهیل‌کننده جهانی شدن فعالیتهای اقتصادی بوده است؛ هر چند که تحول در تکنولوژیهای اطلاعات و ارتباطات - به دلیل کاهش چشمگیر هزینه‌های مبادله و تسهیل تجارت

و مبادلات مالی - مهم‌ترین دلیل جهانی شدن اقتصاد به شمار می‌رود ولی مؤلفه‌های دیگری نیز چون گسترش تجارت بین‌المللی، آزادسازی در کشورهای در حال توسعه و حرکت به سمت راهبردهای توسعه‌ای برون‌گرا، احیاء و ظهور قابل ملاحظه اقتصاد بازار در مناطق کمونیست سابق، شرکت‌های چند ملیتی، نهادهای بین‌المللی چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و ... در شتاب بخشیدن به همگرایی و ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی مؤثر بوده‌اند؛ که متعاقباً چند مورد از این عوامل به تحلیل درآمده‌اند:

### ۱. گسترش تجارت بین‌المللی

بدون تردید، خاستگاه اولیه جهانی شدن اقتصاد، تجارت است. به بیانی ساده، تجارت به دو دلیل صورت می‌گیرد: (۱) به دلیل تشویق تخصص‌گرایی در تولید و کاهش هزینه‌های فرصتی تولید، که کشورها را منتفع خواهد کرد و (۲) وابستگی متقابل یافتن ملتها به یکدیگر، که از این طریق منافع آنها به هم گره می‌خورد. شاید بر همین اساس متسکیو صلح را پیامد طبیعی تجارت بین ملتها دانسته است. امروزه اکثر کشورها به منافع حاصل از تجارت پی برده و جهت بهره‌برداری بیشتر از منافع آن، درصدد افزایش سهم خود در فرآیند تجارت بین‌الملل برآمده و به این ترتیب جهانی شدن تجارت را تشدید می‌کنند. تجارت بین‌المللی - همان‌گونه که کروگمن<sup>۱</sup> نیز اظهار داشته - یک بازی با مجموع صفر نیست و همه کشورها می‌توانند از آن سود ببرند؛ در این زمینه کشورهای که نقش پویا و فعال‌تری داشته باشند رشد اقتصادی سریع‌تری خواهند داشت و شواهد نشان می‌دهند که چنین کشورهایی در کاهش فقر و نابرابریها موفق‌تر بوده‌اند. (۱۵) یافته‌ها نشان از این دارند کشورهایی که سیاستهای تجاری‌شان را با تجارت بین‌الملل و اقتصاد جهانی همسو ساخته‌اند از امتیاز رقابت‌پذیری بالاتری نیز برخوردار بوده‌اند. امتیاز رقابت‌پذیری ملی کشورهای جنوب شرقی آسیا - که بیشتر در جهت تجارت جهانی حرکت کرده‌اند - قابل ملاحظه بوده است، به گونه‌ای که سنگاپور و هنگ‌کنگ بعد از آمریکا در صدر جدول و کشورهای چون مالزی، تایوان و کره، نه تنها نسبت به کشورهای در حال توسعه، بلکه از بسیاری از کشورهای اروپایی چون ایتالیا، بلژیک، اسپانیا، پرتغال و در مواردی از بریتانیا نیز وضعیت بهتری داشته‌اند. (۱۶) تجارت امکان استفاده از گونه‌های بیشتری از محصولات واسطه و تجهیزات سرمایه‌ای را برای کشورها - به ویژه در حال توسعه - فراهم می‌کند که با استفاده از آن می‌توانند کارایی منابع خود را افزایش دهند. تجارت بین‌المللی همچنین می‌تواند با توسعه فن‌آوری جدید، با تقلید فن‌آوری خارجی و امکان مشابه‌سازی و تبدیل آنها با توجه به شرایط داخلی کشورها، کارایی آن را نیز به

طور مستقیم افزایش دهد؛ این عمل نقش اساسی و مهمی در پیشرفت اقتصادی ژاپن و کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا داشته است. (۱۷)

در هر حال کشورها برای بهره‌مند شدن از مزایای تجارت بین‌المللی درصدد اتخاذ راهبردهایی برآمده‌اند که سهم بیشتری از آن را به خود اختصاص دهند و به این ترتیب به گسترش تجارت کمک کرده‌اند. آمارها نشان می‌دهند که تجارت جهانی طی دوره ۹۷ - ۱۹۷۰ که اکثر کشورها راهبردهایی برون‌گرا را در سیاستهای تجاری‌شان دنبال کرده‌اند، همواره روندی صعودی داشته است، به گونه‌ای که میزان تجارت (مجموع صادرات و واردات) که در ۱۹۷۰ تقریباً یک چهارم تولید ناخالص داخلی جهان بوده است در ۱۹۹۷ تقریباً به دو برابر (۴۵ درصد تولید ناخالص داخلی) افزایش پیدا کرده است. (نمودار ۱).

## ۲. جهانی شدن بازارهای مالی

یکی دیگر از ابعاد جهانی شدن اقتصاد، که در واقع تسریع‌گر آن بوده، تحول در ماهیت تجارت بین‌المللی است؛ به این مفهوم که انقباض زمان و مکان بیش از همه عرصه‌ها در مالیه بین‌المللی روی داده است. پیشرفتهای تکنولوژیکی چون اینترنت، هزینه‌های انتقال اطلاعات را بیش از پیش کاهش داده و این امکان را برای سرمایه‌گذاران و معامله‌کنندگان ابزارهای مالی فراهم ساخته که در هر کجا و هر موقع که بخواهند ابزارهای مالی‌شان را معامله کنند.

در سایه تحول تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، محل استقرار مراکز مالی چندان مهم نبوده و حذف فاصله موجب تکامل زمان شده است. تجارت بیست و چهار ساعته مقدور و معاملات مربوط به پولها، سهام و اوراق بهادار شدیداً افزایش یافته است. یک خریدار انگلیسی می‌تواند از یک رهن در ژاپن بهره‌مند شود، یک آمریکایی می‌تواند با عابر بانک اسکاندیناوی مستقر در لندن - که سهام آن به استرلینگ، دلار، مارک و فرانک است - از حساب خود برداشت کند. (۱۸) امروزه بازارهای مالی بیش از پیش جهانی شده‌اند و کشورها قادر به کنترل جریانهای ورودی و خروجی سرمایه مانند قبل نیستند. یکی از عواملی که در این فرآیند مؤثر بوده منافع حاصل از ادغام بازارهای مالی و نیز افزایش هزینه‌های فرصتی متعاقب محدود کردن بازارهای مالی در کشورها - به ویژه کشورهای در حال توسعه - بوده است. برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که مالیه آزاد<sup>۱</sup>، همانند تجارت آزاد، کلیه کشورها را منتفع خواهد کرد. اُسفلد<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) در این زمینه اظهار می‌دارد که "بازارهای مالی بین‌المللی به ساکنان کشورهای مختلف امکان می‌دهد که مخاطرات متعدد را به مشارکت بگذارند... کشوری که از یک رکود موقتی و یا بلایای طبیعی رنج

می‌برد، می‌تواند از خارج وام بگیرد؛ کشورهای در حال توسعه که با حجم اندک سرمایه مواجه‌اند می‌توانند برای تامین سرمایه‌گذاری خود وام دریافت کنند. بنابراین رشد اقتصادی‌شان را بدون افزایش شدید در میزان پس‌انداز ارتقاء دهند... بازارهای مالی بین‌المللی، سیاستمدارانی را که ممکن است در صدد سوء استفاده از بازارهای محدود سرمایه داخلی برآیند، منضبط می‌کند." (۱۹)

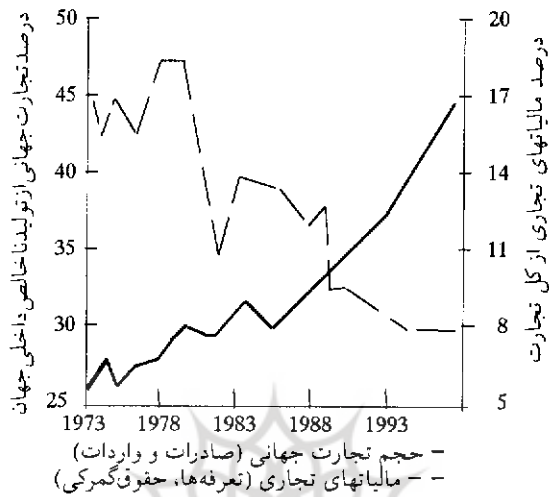
شواهد نشان می‌دهند که جریانهای سرمایه خصوصی - به ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی - به کشورهای در حال توسعه طی دهه ۱۹۹۰ شدیداً افزایش یافته است. (۲۰) و با برداشته شدن موانع سر راه بانکها، افراد و مؤسسات فعال در امر تجارت، ابزارهای مالی چون سهام، اوراق بهادار و پول، سرمایه‌گذاران راحت‌تر می‌توانند منابع مالی خود را تأمین و یا سرمایه‌گذاری کنند و این امر زمینه تحرک و گسترش بیشتر بازارهای مالی جهانی را فراهم آورده است. (نمودار ۲)

### ۳. آزادسازی تجاری در کشورهای در حال توسعه

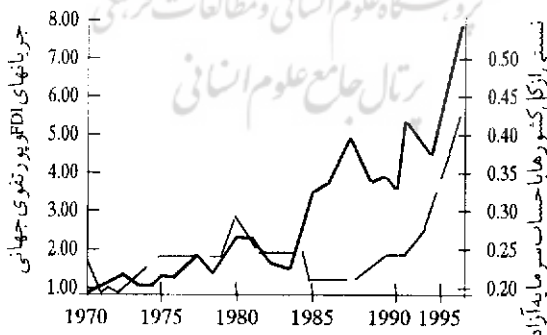
آزادسازی بازارها نه تنها موجب جهانی شدن اقتصاد می‌شود، بلکه خود نیز از جهانی شدن اقتصاد اثر می‌پذیرد؛ به این مفهوم که آزاد سازی و جهانی شدن اقتصاد تشدید کننده یکدیگرند. برخی از صاحب‌نظران احیاء و ظهور قابل ملاحظه اقتصاد بازار در مناطق کمونیست سابق و نیز تغییر در راهبردهای توسعه از طرف بسیاری از کشورهای در حال توسعه - از سیاستهای درون‌نگر، جانشینی واردات و دشمنی با سرمایه‌گذاری خارجی به سوی سیاستهای برون‌نگر، ارتقای صادرات و استقبال از سرمایه‌گذاران خارجی - را در شکل‌گیری و تسریع جهانی شدن اقتصاد بسیار مؤثر می‌دانند. (۲۱) جهانی شدن اقتصاد سیاستهای درون‌نگر را شدیداً پرهزینه کرده و هزینه‌های فرصتی فزاینده ناشی از بستن درهای کشور به روی سایر کشورها، زمینه را برای همگرایی بیشتر کشورها با بازارهای جهانی و تسریع جهانی شدن اقتصاد فراهم کرده است.

نشانه‌ها حکایت از آن دارند اقتصادهایی که راهبرد تجاری برون‌گرایی پایداری را دنبال کرده‌اند، عملکرد اقتصادی بهتری داشته‌اند. این مورد در کشورهای تازه صنعتی شده آسیا مصداق بیشتری دارد. شاید یکی از کلیدی‌ترین درسهایی که عملکرد اقتصادی این کشورها دربردارد، این باشد که راهبرد توسعه‌ای که بر ادغام در اقتصاد جهانی - به جای جدایی از آن - استوار باشد، نه تنها امکان پذیر که برتر نیز هست. (۲۲) همان‌گونه که نمودار ۱ نشان می‌دهد یک رابطه قوی و معنادار بین رشد جریانهای اقتصادی بین‌المللی و آزادسازی سیاستهای اقتصاد خارجی در سراسر جهان وجود داشته است. امروزه اکثر کشورها به نقش فزاینده آزادسازی اقتصادی و تجارت در توسعه اقتصادی‌شان پی برده‌اند و درصددند تا با برداشتن موانع تجاری، جذب سرمایه‌گذارهای خارجی، خصوصی‌سازی و اصلاحات داخلی، زمینه را برای رقابتی‌تر کردن اقتصاد و بهره‌مند شدن از فرصتهای ناشی از توسعه بازار و تجارت فراهم کنند.

نمودار ۱ - روند تجارت جهانی و آزادسازی



نمودار ۲ - جریان سرمایه



- جریان سرمایه بین‌المللی (سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی<sup>۱</sup> و پورتفولی)  
- حساب سرمایه آزاد (محدودیت‌های معناداری روی انتقال سرمایه بین‌کشورها وجود ندارد)

Garrett, Geoffrey, The Causes Of Globalization,  
Comparative Political Studies, Aug./Sep. 2ep. 2000, p.948.

منبع:



#### د. تهدیدها و فرصتهای جهانی شدن اقتصاد در کشورهای در حال توسعه

بررسی وضعیت تراز پرداختهای کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که اقتصادهای ملی آنها به طور فزاینده‌ای با اقتصاد جهانی پیوند خورده است. به گونه‌ای که سهم آنها از تجارت جهانی از ۱۹ درصد در ۱۹۷۱ به ۲۹ درصد در ۱۹۹۹ افزایش یافته است. یافته‌ها حاکی از این هستند که با افزایش جهانی شدن اقتصاد و همگرایی بیشتر کشورهای در حال توسعه با این فرآیند، شرایط زندگی به طور قابل ملاحظه‌ای در اکثر کشورها به راستی افزایش یافته است. از طرفی نیز شکاف درآمدی بین کشورهای با درآمد بالا و پایین فزونی گرفته و چه بسا تعداد شهروندان بیشتری از جهان در معرض فقر قرار گرفته‌اند. اما این، بدان مفهوم نیست که جهانی شدن اقتصاد موجب این واگرایی شده و یا این که نمی‌توان روند را بهبود بخشید. مطالعات انجام یافته در این باره، نشان می‌دهند که این نابرابریها و نارساییها بعضاً به واسطه سیاستهای نادرستی بوده که در این کشورها اتخاذ شده، به گونه‌ای که نتوانسته‌اند همگام با سایر کشورها خود را در اقتصاد جهانی ادغام کنند. (۲۳)

جهانی شدن اقتصاد منجر به گسترش و تسهیل تجارت و نیز صلح - در نتیجه به هم پیوستگی منافع کشورها - در بین کشورها خواهد شد. از این رو به خودی خود دربردارنده هیچ تهدیدی نیست و چه بسا آفرینشی است که همه کشورها می‌توانند از فرصتهایی که به ارمغان می‌آورد، بهره‌مند شوند. در این میان تلقیها و سیاستهای نادرست، ساخت اقتصادی نابسامان و به طور کلی شرایط حاکم بر کشورها، به ویژه کشورهای در حال توسعه، ممکن است آن را همچون مترسک تهدیدآمیزی معرفی کند. البته این گزاره‌ها به این معنا نیستند که جهانی شدن اقتصاد این کشورها را به مبارزه نخواهد کشید، چه بسا امروزه سؤالاتی چون آیا جهانی شدن اقتصاد منجر به افزایش شکاف درآمدی در داخل و بین کشورهای در حال توسعه و نیز کشورهای توسعه یافته خواهد شد؟ آیا جهانی شدن اقتصاد باعث تسریع یا کند شدن رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه خواهد شد؟ آیا جهانی شدن تأثیر مثبتی بر ثبات اقتصادی آنها خواهد داشت و یا عامل تشدید بی‌ثباتی خواهد بود؟ و سؤالاتی از این قبیل در کشورهای در حال توسعه به گوش می‌رسد. مسأله این است که این کشورها می‌توانند با برگرفتن سیاستهایی، ساخت اقتصادی‌شان را با این فرآیند بیشتر همگام کنند و از برونیهایی مثبت<sup>۱</sup> آن بیشتر منتفع شوند.

## ۱. فرصتهای جهانی شدن اقتصاد

اقتصاددانان تمایل دارند جهانی شدن را بالا برنده رفاه جهانی به شمار آورند و بیشتر آن را به مثابه پدیده‌ای که باعث افزایش فعالیتهای اقتصادی بین‌المللی - به ویژه در زمینه جریانهای سرمایه‌گذاری و تجارت - می‌شود، ملاحظه می‌کنند؛ جهانی شدن اقتصاد باعث آزادتر شدن دهنه نیروهای رقابتی در داخل و بین‌کشورها خواهد شد و منافع حاصل از این رقابت به رفاه بیشتر مردم در سراسر جهان می‌انجامد. جهانی شدن اقتصاد کانالهایی را برای هدایت منابع و انرژی مردم به سوی فعالیتهایی که کارآمدترند فراهم می‌کند و امکان افزایش کارایی را از طریق تخصص‌گرایی بیشتر بین‌المللی میسر می‌سازد. (۲۴) جهانی شدن اقتصاد از طریق گسترش تجارت به جریان سرریز دانش<sup>۱</sup> و تکنولوژی از کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه کمک خواهد کرد و به آنها امکان می‌دهد تا شکاف فن‌آوری خود را با کشورهای توسعه یافته کم‌تر کنند و از طرفی نیز با دستیابی به دانش مربوط به روشهای تولید و تکنیکهای مدیریت در هزینه بسیار پایین، کارایی داخلی خود را افزایش دهند. از رویکرد اقتصادی، سطح انتقال دانش و تکنولوژی از کشورهای پیشرفته به کشورهای در حال توسعه یک عامل تعیین کننده در راهبرد نیل<sup>۲</sup> و رشد اقتصادی آنها محسوب می‌شود و هرچه گستره این انتقال بیشتر باشد به همان اندازه نیز در کامیابی این کشورها در راهبرد نیل‌شان موثر واقع خواهد شد و چون کارآمدترین روش این جریان انتقال از طریق گسترش تجارت جهانی است، از این رو می‌توان گفت جهانی شدن اقتصاد دربردارنده فرصتهای فن‌شناختی زیادی برای کشورهای در حال توسعه است، که از این طریق به میزان زیادی در هزینه‌های فرصتی رشد و توسعه اقتصادی آنها صرفه‌جویی خواهد شد؛ چرا که جهانی شدن اقتصاد به کشورهای در حال توسعه امکان می‌دهد بدون تلاشهای بنیادین علمی و پژوهشی برای کشف و ابداع - که بسیار پرهزینه‌اند - به یادگیری، تقلید و اقتباس تکنولوژیها و دانش همراه آن بپردازند و هزینه‌های فرصتی رشد اقتصادی‌شان را کاهش دهند. براین اساس - حتی - می‌توان گفت که کشورهای در حال توسعه از تجارت با کشورهای توسعه یافته‌تر، در مقایسه با کشورهای در حال توسعه دیگر، بیشتر منتفع می‌شوند.

در هر حال جهانی شدن اقتصاد دربردارنده فرصتهای زیادی برای رشد و توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌باشد. اما برونیهای مثبت این فرصتها برای آنها یکسان نخواهد بود. شواهد - به ویژه تجربه کشورهای جنوب شرقی و برخی کشورهای در حال توسعه در اروپای شرقی - نشان می‌دهند که کشورهایی که توانسته‌اند ساخت اقتصادی‌شان را با اقتصاد جهانی

همگرتر سازند از برونیهای مثبت جهانی شدن سود بیشتری خواهند برد. تجربه کشورهای آسیای شرقی نشان می‌دهد که این کشورها با برگرفتن سیاستهای برون‌گرایی و گسترش تجارت، توانسته‌اند از یکی از فقیرترین مناطق در ۴۰ سال پیش به اقتصادهای پویا و شکوفای امروزی تبدیل شوند و همچنان که استاندارد زندگی خود را افزایش داده‌اند امکان پیشرفت در زمینه مقولاتی چون دموکراسی، استانداردهای محیط زیست و ... را فراهم آورده‌اند. در عوض اقتصاد کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا، که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سیاستهای درون‌گرایی را دنبال کرده‌اند، گرفتار رکود گشت، فقر افزایش یافت و تورم بالا به صورت یک هنجار درآمد (۲۵) اخیراً این کشورها نیز با پی‌بردن به اهمیت تجارت بین‌الملل و همگرایی با اقتصاد جهانی، در صدد برآمده‌اند تا با اتخاذ سیاستهای برون‌گرایی و همگرایی بیشتر با اقتصاد جهانی این روند را معکوس سازند.

## ۲. تهدیدهای جهانی شدن اقتصاد

از بین مجموعه عواملی که باعث می‌شوند تا جهانی شدن اقتصاد در کشورهای در حال توسعه ماهیت تهدیدآمیزی به خود بگیرد می‌توان به توان محدود رقابت و کیفیت پایین تولید آنها اشاره کرد. رقابت‌پذیری و نیز رقابت بر سر آن چه که کشورها صادر می‌کنند یک مؤلفه مهم در جهانی شدن اقتصاد است. کشورهای در حال توسعه به دلیل توان پایین رقابتی و ماهیت صادراتی خود، از موضع شکننده‌ای برخوردارند؛ از یک طرف صادرات این کشورها بیشتر حول محور مواد اولیه و کالاهای کاربر دور می‌زند که ظرفیت رقابتی پایینی در خارج دارند و از طرف دیگر به دلیل سیاستهای توسعه‌ای که در دهه‌های اخیر در این کشورها دنبال شده و بیشتر معطوف به درون - درون‌نگر - و در جهت جایگزینی واردات بوده‌اند، شرایط رقابتی در داخل این کشورها فراهم نشده و یا این که انعقاد یافتگی لازم را ندارند؛ به گونه‌ای که بسیاری از فعالیتهای تولیدی در این کشورها پشت دیوارهای بلند حمایت‌گرایانه سامان می‌گیرند و ملاحظات غیراقتصادی تقاضا برای کالاها را به بهای قربانی کردن کیفیت و کارایی اغوا می‌کنند و ستاده‌های تولیدی و خدمات عرضه شده با استانداردهای کشورهای پیشرفته تورش<sup>۱</sup> زیادی دارند.

امروزه در عرصه جهانی از یک سو عرضه کنندگان بی‌شماری وجود دارند که کالاها و خدمات بسیار متنوع و با کیفیت بالا - همگام با پیشرفتهای روزافزون - را به بازار عرضه می‌کنند و از سوی دیگر به دلیل پیشرفتهای پدید آمده در عرصه ارتباطات و اطلاعات، مصرف‌کنندگان نیز

به سرعت در جریان انواع تولیدات و خدمات قرار می‌گیرند. همچنین مصرف‌کنندگان - به ویژه در کشورهای توسعه یافته - تمایلی برای جانسین کردن کیفیت پایین‌تر برای قیمت پایین‌تر ندارند؛ آنها دست به مقایسه کالاها می‌زنند و در این زمینه تقاضاها به سوی کالاهایی هدایت و گسیل می‌شوند که از کیفیت بالاتر - و چه بسا قیمت‌های پایین‌تر نیز - برخوردار باشند. بنابراین اگر محصولات کشورهای در حال توسعه توان رقابت برای عرضه کالاها و خدماتی با کیفیت‌های مورد تقاضای مصرف‌کنندگان را نداشته باشند و از برآوردن کیفیت آستانه ناتوان باشند از صحنه رقابت خارج می‌شوند. به بیانی دیگر، در اقتصاد جهانی تقاضاها به سمت کالاهایی خواهند بود که شناسنامه داشته باشند؛ شناسنامه هر کالا و خدمتی نیز به مفهوم برآوردن استانداردهای جهانی تعریف شده برای آن است. تولید کالاها و خدمات شناسنامه‌دار با استانداردهای مدنظر متقاضیان، مشکل و مستلزم داشتن دانش و سرمایه انسانی کارآمد می‌باشد، که به دلیل مشکلات و نارسایی‌هایی که کشورهای در حال توسعه در این زمینه با آن مواجه‌اند - فرار سرمایه انسانی، سرمایه‌گذاری ناکافی در نیروی انسانی - بیشتر در معرض تهدید می‌باشند؛ به این مفهوم که نمی‌توانند به میزان زیادی از برون‌بهای مثبت جهانی شدن اقتصاد بهره‌مند شوند. با این توصیف، این کشورها بیشتر نقش مصرف‌کننده - واردکننده کالاها و خدمات را در بازی اقتصاد جهانی ایفا می‌کنند، نقشی که تأثیری منفی بر تراز پرداخت‌های آنها خواهد داشت و اشتغال و فعالیت‌های تولیدی را در آن کشورها با رکود مواجه نموده و رفاقت آنها را کاهش خواهد داد، که از این طریق آنها با ستیزه‌هایی داخلی مواجه خواهند شد. این فرآیند در صورتی شکل خواهد گرفت که این کشورها به صورت منفعلانه با جهانی شدن اقتصاد برخورد کنند و بیشتر نقش تماشاچی را داشته باشند و گرنه - همان‌گونه که خاطر نشان شد - آنها می‌توانند با بهره‌برداری از فرصت‌های این آفرینش و توان بازیگری بالقوه‌شان - به ویژه با تکیه بر نیروی انسانی - به طور بسیار کارآمدی در این عرصه ظاهر شوند و از برون‌بهای مثبت جهانی شدن اقتصاد بیشتر منتفع شوند.

به طور کلی تهدید آمیزی و یا فرصت‌زایی جهانی شدن اقتصاد در کشورهای در حال توسعه یکسان نخواهد بود و به نوع و کیفیت نقشی - بازیگر یا تماشاچی بودن - که آنها به خود خواهند گرفت بستگی خواهد داشت؛ برای کشورهایی که می‌خواهند نقش بازیگری را ایفا کنند و در این عرصه به صورت فعال و کارآمدی ظاهر شوند، جهانی شدن اقتصاد بیشتر فرصت‌زا خواهد بود تا تهدیدآمیز؛ برعکس برای کشورهایی که در آن نقش تماشاچی و مصرف‌کننده را به خود می‌گیرند و نیز کشورهایی که انرژی و وقت خود را به مبارزه و رویارویی - از طریق بستن درهای خود به روی تجارت و جریان‌های مالی - با آن تلف می‌کنند، بیشتر تهدیدآمیز خواهد بود؛ به این معنا که از برون‌بهای مثبت آن کم‌تر منتفع خواهند شد.

### ۳. جهانی شدن اقتصاد و آسیب‌پذیری اقتصاد ایران

بدون تردید، تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر کشور ایران نیز، کم‌وبیش از همان کارکردی برخوردار خواهد بود که پیش‌تر در مورد کشورهای در حال توسعه بحث شد. شواهد نشان می‌دهند که اقتصاد کشور ضریب امنیتی کم‌تری، در مواجهه با آن، برای خود می‌بیند. از این‌رو با این پدیده بیشتر، از رویکرد تهدید همراه با ترس برخورد می‌شود؛ این در حالی است که بسیاری از کشورهای مختلف در حال توسعه با پذیرش واقعیت جهانی شدن اقتصاد، درصدد تمرین مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن - رقابت و افزایش درجه رقابت‌پذیری‌شان - و احراز شرایط لازم برای ورود به این عرصه برآمده، سیاستها و اقداماتی را انجام داده تا از فرصتها و برونیهای این آفرینش بیشتر منتفع شوند.

### ۴. چرا از جهانی شدن اقتصاد در هراسیم؟

جهانی شدن اقتصاد - به بیانی ساده - منجر به گسترش و تسهیل تجارت و نیز افزایش همکاری بین کشورها در جهت بهره‌وری و رفاه بیشتر جامعه جهانی می‌شود که این فرآیند دو پیامد کلی و مهم را در پی دارد: (۱) رشد و توسعه اقتصادی (۲) صلح. جهانی شدن اقتصاد موجب می‌شود که: مصرف‌کنندگان در داخل کشور به کالاها و خدمات با کیفیت بالاتر و با صرف هزینه کم‌تر دست یابند؛ ضریب امنیتی بنگاههای ناکارآمد را کاهش و آنها را ناگزیر به نوآوری و عرضه کالاهای جدید می‌کند؛ زمینه را برای گسترش و شفاف شدن اطلاعات و در نتیجه کاهش و حذف فعالیتهای فرصت‌طلبانه و رانت‌جویانه<sup>۱</sup> در کشور فراهم می‌سازد. با تقویت روحیه رقابت و کارآفرینی، این مسأله امکان اشتغال مولد و فعالیتهای تولیدی کارآمد پدید می‌آورد، دولت را مجبور به انضباط اقتصادی و رها کردن تصدی‌گریهای اقتصادی می‌کند، موانع غیرتعرفه‌ای، معافیتهای گمرگی را کاهش و شفاف شدن تجارت خارجی کشور را در پی می‌آورد. جهانی شدن اقتصاد می‌تواند کمبود پس‌انداز و شکاف بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در داخل کشور را - از طریق جریانهای سرمایه‌گذاری خارجی - پر کند، که بروندهای مثبت چنین فرآیندی، به نحوی بیانگر اطمینان سرمایه‌گذاران بین‌المللی از امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کشور بوده که می‌تواند در بهبود رشد اقتصادی کارگر افتد و مجموعه این بروندهای مثبت در نهایت به رفاه مردم می‌انجامند. شاید تلاش برای بهره‌مندی بیشتر از یک چنین بروندهای مثبتی است که امروزه ۱۴۲ کشور جهان - که بیش از ۹۰ درصد تجارت جهان را در اختیار دارند - به سازمان

تجارت جهانی<sup>۱</sup>، به مثابه مصداق بارز جهانی شدن اقتصاد، ملحق شده‌اند و اکثر کشورهای دیگر نیز - خواسته یا ناخواسته - درصدد احراز شرایط پیوستن به آن می‌باشند و بر سر پذیرش تقاضای ورودشان با شورای پذیرش چانه‌زنی می‌کنند؛ با این وصف چه محلی برای مخالفت با جهانی شدن اقتصاد برای کشورمان باقی می‌ماند.

ترس ما از جهانی شدن از چند جهت برمی‌خیزد. یکی این که بسیاری از مسؤولان کشور، جهانی شدن را طرح و پروژه - و نه روند - ای می‌دانند که از جانب غرب طراحی شده و چه بسا حاصل آن غربی شدن باشد. این ترس در چارچوب اصول اقتصادی نمی‌گنجد؛ چرا که اصول اقتصادی فراگیر و جامع‌اند و کمتر تحت تاثیر ملاحظات غیراقتصادی قرار می‌گیرند. دوم این که جهانی شدن اقتصاد بسیاری از رانتهای بالفعل و بالقوه توزیع شده در جامعه را کاهش و چه بسا حذف می‌کند و بنابراین منافع بسیاری از تصمیم‌گیران - اقتصادی و غیر اقتصادی - از این جهت به مخاطره می‌افتد، از این رو از سر مخالفت با آن درمی‌آیند. سوم این که بسیاری از مخالفان در کشور معتقدند که جهانی شدن اقتصاد بیکاری را افزایش، تراز پرداختها را منفی و در کل عدم تعادلها و بی‌ثباتیهای را در کشور دامن خواهد زد. شاید پیش فرض ترس این گروه از مخالفان این باشد که در حال حاضر بیکاری در وضعیت مناسبی قرار دارد، تراز پرداختهای کشور به دلیل صادرات صنایع مورد حمایت دولت مثبت است و در مجموع سیاستهای اقتصادی از ثبات نسبی برخوردارند و نیز توزیع منابع اقتصادی در کشور نسبتاً متعادل است.

بررسی آمارهای کشور نشان می‌دهند که کشور در کلیه زمینه‌های مذکور با نارساییهای شدیدی مواجه است. آمارها بیان می‌کنند که درآمد ملی کشور از ۵۷/۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ به ۴۲/۳ در سال ۱۳۷۷ و در نتیجه درآمد سرانه نیز از ۱۷۰۵ دلار به ۶۸۳ دلار در ۱۳۷۷ کاهش یافته است. تراز تجاری واقعی (بدون در نظر گرفتن صادرات نفت) در کلیه سالها منفی بوده است. علی‌رغم حمایتهای گسترده از صنایع داخلی و ائتلاف عظیم منابع کمیاب اقتصادی، هنوز هم درصد بسیار ناچیزی (۳/۴ درصد در سال ۱۳۷۹) از تولید ناخالص داخلی (GDP) کشور را صادرات غیرنفتی تشکیل می‌دهد؛ بیش از ۲۰ درصد جامعه در فقر بسر می‌برند و سهم دهکهای پایین درآمدی از یارانه‌های دولت - که برای کاهش بخت آزماییهای اجتماعی و طبیعی باید روی افراد فقیر هدایت شوند - در مقایسه با دهکهای بالای درآمدی بسیار ناچیز است. چیزی در حدود ۱۳ درصد جمعیت فعال جامعه بیکارند، که اگر رقم بیکاری پنهان را نیز به آن بیفزاییم چیزی در حدود ۴۵ درصد جامعه کشور را دربرمی‌گیرد و ... این که چگونه اقتصاد کشور تاب تحمل این همه

نارساییها را داشته است، به پشتوانه و خاکریز درآمدهای نفتی برمی‌گردد؛ به این مفهوم که همواره سعی شده که کلیه این جابه‌جاییها با نفت پر شوند. بدون تردید اگر سیاستگذاران کشور سیاستهای برون‌گرایی و آزادسازی را - به جای سیاستهای درون‌گرای و حمایت‌های گسترده از صنایع داخلی - سالها پیش دنبال کرده بودند، بسیاری از نارساییهای مذکور اکنون وجود نمی‌داشتند و نیز واحدهای تولیدی رقابتی‌ای ایجاد می‌شدند که به جای اتکا به رانتهای دولتی بر توان رقابتی خود تکیه می‌کردند و امروزه ترسی از پیامدهای احتمالی جهانی شدن اقتصاد بر روی افراد فقیر به وجود نمی‌آمد و مخالفتی نیز در جهت همگرایی با آن و بهره‌مند شدن از پرونده‌های مثبت آن صورت نمی‌گرفت.

## ۵. سهم ما از تجارت جهانی

شواهد حاکی از این واقعیت‌اند که با ساختار فعلی اقتصاد کشور نمی‌توان انتظار جایگاه مناسبی در اقتصاد جهانی را داشت. جایگاه هر کشوری در عرصه جهانی شدن اقتصاد با قدرت اقتصادی آن سنجیده می‌شود؛ به این مفهوم که در اقتصاد جهانی، مسایل اقتصادی اصالت و اقتدار بیشتری دارند. اصولاً منطق بازی در اقتصاد جهانی رقابت است و کشورهایی می‌توانند در این عرصه بازیگر خوبی به شمار روند که از درجه رقابت پذیری بالایی برخوردار باشند. دومینیک سالواتوره<sup>۱</sup> یکی از اقتصاد دانان برجسته معتقد است که درجه رقابت پذیری یک کشور در اقتصاد جهانی بر اساس مؤلفه‌هایی چون (۱) درجه رقابت در اقتصاد داخلی، (۲) درجه مشارکت یک کشور در تجارت (صادرات و واردات) و سرمایه‌گذاریهای بین‌المللی، (۳) عملکرد بازارهای سرمایه و کیفیت خدمات مالی، (۴) کیفیت زیر ساختها جهت تامین نیازهای اساسی تجارت و فعالیتهای مولد اقتصادی، (۵) کیفیت مدیریت واحدهای اقتصادی و میزان خلاقیت و نوآوری در آنها، (۶) ظرفیت علمی و تکنولوژیکی کشور، (۷) کیفیت منابع انسانی، (۸) و این که تا چه اندازه سیاستهای دولت در جهت افزایش نقش کشور در عرصه بین‌المللی است، تعیین می‌شوند. (۲۶)

مجموعه این عوامل تعیین‌گر آن هستند که تا چه اندازه سهم تجارت جهانی را - به ویژه در زمینه صادرات - به خود اختصاص دهیم. شواهد و واقعیتهای اقتصادی - اجتماعی کشور نشان می‌دهند که اقتصاد ایران به دلیل نارساییهای موجود در کلیه هشت مؤلفه فوق درجه رقابت‌پذیری پایینی دارد و ضریب امنیتی اقتصادی بالفعل آن در عرصه اقتصاد جهانی پایین است ولی از استعداد لازم برای افزایش ضریب امنیتی برخوردار است.

شواهد آماری نشان می‌دهند که اقتصاد کشور سهم ناچیزی از صادرات جهان - حتی نسبت به بسیاری از کشورهای در حال توسعه - را به خود اختصاص داده است (جدول ۱) به گونه‌ای که اگر سهم صادرات کالاهای اولیه را نادیده بگیریم شاید از فهرست کشورهای صادرکننده جهان حذف شویم. صادرات در کشور، متکی به مواد اولیه و منابع طبیعی چون نفت و گاز است، به گونه‌ای

جدول ۱- سهم کشورهای منتخب در حال توسعه از صادرات جهان - درصد

سال	ایران	اندونزی	کره جنوبی	مالزی	سنگاپور	عربستان	ونزوئلا
۱۹۸۹	۰/۳۷	۰/۷۱	۲/۰۲	۰/۸۱	۰/۹۱	۰/۹۲	۰/۴۲
۱۹۹۳	۰/۴۲	۰/۹۸	۲/۲	۱/۲۶	۱/۲۵	۱/۱	۰/۴
۱۹۹۵	۰/۳۵	۰/۸۹	۲/۴۹	۱/۴۷	۱/۳۸	۱/۰	۰/۳۸
۱۹۹۷	۰/۳۳	۱/۰	۲/۵	۱/۴	۱/۳	۱/۰	۰/۴۷

منبع: اقتصاد ایران، شماره ۲۰، ۱۳۷۹

که سهم صادرات غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی کشور، حول ۳ درصد قرار دارد که نسبت به اکثر کشورهای در حال توسعه رقم بسیار پایینی است (جدول ۲) که به نوعی انزوای کشور را از اقتصاد جهانی نشان می‌دهد. اگر بخواهیم سهم بخشهای مختلف را از یکدیگر تفکیک کنیم متوجه خواهیم شد که تنها ۳۶/۷ درصد از صادرات غیرنفتی کشور را تولیدات صنعتی و کارخانه‌ای تشکیل می‌دهند (جدول ۳). این در حالی است که تخصص یافتن در تولید کالاهای اولیه‌ای چون فرش، صنایع دستی و نفت و تلاش در جهت صادرات چنین محصولاتی، رشد بلندمدت را در پی نخواهد داشت. در واقع صادراتی که در اقتصاد از آن در حکم موتور رشد یاد می‌شود صادراتی است که مبتنی بر کالاهای دانش‌بر<sup>۱</sup>، نوآورانه<sup>۲</sup> و تولیدات کارخانه‌ای باشد. بررسیهای انجام شده نشان می‌دهند که بازده یک ساعت کار صنعتی و کار روی کالاهای دانش‌بر، چیزی در حدود هزار برابر یک ساعت کار بر روی کالاهایی چون فرش است.



جدول ۲- برخی شاخصهای مهم صادراتی در کشورهای منتخب در حال توسعه/ درصد/ ۱۹۹۷

ایران	مکزیک	ترکیه	برزیل	هند	چین	مالزی	کره	
۳	۳۰	۲۵	۸	۱۲	۲۳	۹۴	۳۸	GDP / صادرات غیرنفتی
۲۳	۲۶	۲۸	۳۵	۳۰	۴۹	۴۷	۴۳	سهم صنعت در GDP
۵۰	۸۱	۷۵	۵۴	۷۲	۸۵	۷۶	۹۲	صادرات غیرنفتی / صادرات تولیدات کارخانه‌ای

منبع: اقتصاد ایران، شماره ۲۰، ۱۳۷۹

جدول ۳- سهم بخشهای مختلف از صادرات غیرنفتی - درصد

۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	
۲۱/۳	۲۲/۲	۱۵/۵	۲۴/۷	۲۱/۴	۱۷/۷	۳۰/۳	۲۹/۸	۲۹/۴	کشاورزی
۳۶/۷	۳۲/۲	۴۸/۷	۴۳/۸	۳۸/۹	۳۱/۴	۳۱/۸	۳۲/۵	۲۴/۹	صنعت
۲۲/۰	۲۰/۴	۲۴/۴	۲۲/۷	۳۲	۴۵/۵	۳۶/۹	۳۷	۴۳/۸	فروش و صنایع دستی
۲۰/۰	۱۸/۲	۱۱/۴	۷/۸	۷/۷	۵/۴	۱/۰	۰/۷	۱/۹	معادن

منبع: اقتصاد ایران، شماره ۲۰، ۱۳۷۹

بنابراین چنین صادراتی ارزش چندانی نداشته و به اشتغال مولد و رشد اقتصادی نمی‌انجامد و چه بسا کشور را فقیرتر نیز می‌کند. در واقع یکی از تحولات عمده اقتصاد جهانی این است که دانش جایگزین منابع اقتصادی‌ای چون زمین، کار و سرمایه شده است؛ هرچند که در طول تاریخ، منبع توفیق‌مندی کشورها منابع طبیعی، طلا و نفت بوده است ولی امروزه - همان‌گونه که لسترثارو<sup>۱</sup> خاطر نشان کرده است - این بنیادهای کامیابی فسخ شده و منبع موفقیت کشورها دانش است؛ (۲۷) یعنی اگر کشور بخواهد در محیط اقتصاد جهانی که بر اثر پیشرفت و تحول در تکنولوژیهای اطلاعات و ارتباطات دستخوش تغییر شده است، وارد شده و به رقابت بپردازد، باید بر روی دانش و مدیریت آن تکیه کند؛ تنها در این صورت است که می‌توان از یک طرف با تولید کالاهای

دانش بر و نوآورانه و از طرف دیگر خلق و کشف مزیت‌های رقابتی - که بیشتر دانش بر و تکنولوژی محورند - در عرصه اقتصاد جهانی قد علم کرد.

بدون تردید تصویر آماری‌ای که در بالا از اقتصاد کشور ارائه شد، در حالی که دست می‌آید که در طول دو دهه اخیر به بهانه حمایت از صنایع و تولیدات داخلی - و در واقع راهبرد بالا بردن تدریجی توان رقابتی واحدهای تولید داخلی - منابع کمیاب اقتصادی هنگفتی تلف شده و گذشته از فعالیتهای رانت‌جویانه‌ای که با اطمینان و پشت‌دیوارهای بلند حمایت گرایانه صورت گرفته‌اند هزینه فرصتی زیادی بر جامعه تحمیل شده است، به گونه‌ای که بروندادهای منفی چنین راهبردهایی هم‌اکنون نیز به صورت معضله‌ایی که مردم باید در نتیجه جهانی شدن اقتصاد با آن دست و پنجه نرم کنند، بر آنها سرشکن می‌شود.

### نتیجه‌گیری

جهانی شدن اقتصاد مهم‌ترین پدیده‌ای است که اکثر اقتصادهای ملی - به ویژه در کشورهای در حال توسعه - را به مبارزه خوانده است. امروزه هیچ کشوری با حصارکشی بر اقتصاد و با تکیه بر سیاستهای اقتصادی درون‌گرا دوام نمی‌آورد؛ اکثر فعالیتهای اقتصادی یک کشور با اقتصاد سایر کشورها پیوند خورده و تجارت و جریانهای مالی در اقتصادهای ملی رو به سوی همگرایی و هماهنگی بیشتر با اقتصاد جهانی صورت می‌گیرند. شواهد حاکی از آن است که سرعت شکل‌گیری این پدیده روز به روز بیشتر شده و امکان این که خود را از آن کنار بکشیم وجود نخواهد داشت. حافظه تاریخی جامعه گویای این است که پدیده‌ها - به ویژه اگر، به درست یا نادرست، تصور شود که صیغه غربی دارند - با یک و یا چند وقفه زمانی در کشور پذیرفته شده و چه بسا بیشتر از رویکرد سلبی به آنها نگاه شده است، که این امر نیز شاید به تجربه تاریخی ما از استعمار برگردد. بدون تردید ماهیت جهانی شدن اقتصاد حاکی از آنست که اصول اقتصادی، امروزه اصالت بیشتری دارند و چه بسا مفاهیمی چون استعمار، امپریالیسم، استکبار - با کیفیت و ماهیت پیشین‌شان - از موضوعیت خارج گردند. همان‌گونه که خاطر نشان گشت جهانی شدن اقتصاد به خودی خود دربردارنده هیچ تهدیدی نیست؛ می‌توان منطق بازی آن - رقابت کارآمد - را یاد گرفت و از بروندادهای مثبت و فرصتهای آن بهره‌برداری کرد. بدون تردید هزینه فرصت و وقفه‌های مذکور - در عصر اطلاعات و جامعه شبکه‌ای - بر کشور بسیار سنگین بوده و جبران آنها امکان‌پذیر نخواهد بود.

تجارب گویا و آموزنده‌ای از موفقیت در همگرایی با اقتصاد جهانی وجود دارند؛ تجربه کشورهای جنوب شرقی آسیا و برخی کشورهای در حال توسعه دیگر نشان داده‌اند که تولید

صرفاً در انحصار کشورهای پیشرفته و غربی نیست و اصل مشارکت در تولید جایگزین تقسیم جهان به تولید کننده و مصرف کننده شده است. نتایج تحقیقات انجام شده در OECD نشان می‌دهند کشورهایی که درهای خود را به سوی تجارت جهانی باز نموده‌اند، سرعت رشدی معادل دو برابر کشورهای داشته‌اند که راه نجات خود را در بستن درهای کشور دیده‌اند. همچنین تجربه اخیر کشورهای جنوب شرقی آسیا نشان می‌دهد که جسارت در باز کردن درها سرانجام به رفاه منجر می‌شود. این کشورها از طریق همگرایی تدریجی خود با اقتصاد جهانی، سرعتی معادل سه برابر برخی کشورهای آمریکایی لاتین - که دیرتر در این راه گام نهاده‌اند - یافته‌اند. (۲۸) شواهد آماری نشان می‌دهند که متوسط رشد سالانه درآمد سرانه کشورهای کره جنوبی، مالزی و چین طی دوره ۹۵ - ۱۹۷۵ به ترتیب برابر ۷ درصد، ۴/۴ درصد و ۷/۷ درصد بوده است. در حالی که این رقم برای کشور ما ۱/۶ درصد بوده است. همچنین شواهد نشان می‌دهند که ارقام رشد اقتصادی، اشتغال و استاندارد زندگی در اقتصادهای بازتر - از آن چه که در یک اقتصاد درون‌گرا وجود دارند - به مراتب بالاترند و کشوری که به دنبال دستیابی به رشد پایدار، سطوح تورم پایین و پیشرفت اجتماعی باشد، بر اساس شواهد ۵۰ سال گذشته، جهانی شدن در بلندمدت به این مقولات کمک می‌کند. (۲۹)

بنابراین انتخاب سیاست مناسب برای کشور در برخورد با جهانی شدن اقتصاد و بهره‌برداری از بروندهای مثبت و فرصتهای آن، اتخاذ راهبردهای برون‌گرایی، بازارگرایی، صادرات‌گرایی با تکیه بر کالاهای دانش‌بر و نوآورانه و اقدامات سیاسی است که در این زمینه راه‌گشا باشند. از طرفی نیز باید با تقویت شبکه‌های تأمین اجتماعی کارآمد - به صورت یک چتر حمایتی - پیامدهای احتمالی منفی جهانی شدن اقتصاد را به روی افراد دهکهای پایین درآمدی تعدیل کرد. بدون تردید همگرایی اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی در بلندمدت اشتغال مولد و شکوفایی اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. در این زمینه برای تقویت درجه رقابت‌پذیری کشور - مطابق هشت محور اشاره شده - موارد زیر خالی از لطف نخواهند بود:

- فراهم کردن بسترهای حقوقی، سیاسی و اقتصادی لازم برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تسهیل سرمایه‌گذاران داخلی

- اصلاح ساختار اقتصادی و مدیریتی کشور برای تقویت بخش خصوصی و گسترش رقابت داخلی

- نهادسازی و تقویت نهادهای اقتصادی و غیراقتصادی برای هدایت کارآمد منابع اقتصادی در جهت اشتغال و تولید مولد

- مدیریت دانش و بهره‌برداری کارآمد از نیروی انسانی متخصص در کشور

- تنش‌زدایی در سیاست خارجی و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛  
 شواهد نشان می‌دهند که کشور، از استعداد تجاری بالقوه‌ای با کشورهای حوزه خلیج فارس برخوردار است؛ به این مفهوم که امکان افزایش صادرات تا ۶۴/۵ درصد را داراست. توان بالقوه افزایش صادرات کشور با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس یعنی امارات متحده عربی، بحرین، عربستان سعودی، عمان، قطر و کویت در سال ۱۹۹۶ به ترتیب برابر ۳۶/۴، ۱۸۰/۵، ۸۷، ۱۱۵/۸، ۲۱۰/۷ و ۱۶۹/۵ درصد بوده است. (۳۰). همکاری‌های منطقه‌ای علاوه بر ایجاد امنیت در یک حوزه بزرگ‌تر، منجر به تشدید و تقویت رقابت بین کشورهای منطقه خواهد شد؛ باید درصدد گره‌زدن فعالیت‌های اقتصادی با این مناطق باشیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشتها

- ۱- به نقل از سخنرانی دکتر فرهنگ رجایی در دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان تحت عنوان جهانی شدن و سیاست خارجی ج.ا.ا.، مورخه ۱۳۷۹/۲/۱۳
- ۲- قریشی، فردین، "جهانی شدن، شاخصه قرن بیست و یکم"، روزنامه همبستگی، سال اول، ش ۱۵، ۱۳۷۹/۸/۳، ص ۶.
- ۳- "ماهیت جهانی سازی و انواع آن"، ترجمه‌ی ص. کاظم‌پور، ترجمان اقتصادی، سال سوم، ش ۲۰، ص ۳۴
- 4- Oman, Charles, *Globalization, Regionalization and Inequality*", Hurrell, Andrew and Ngaire Woods, *Inequality, Globalization and World Politics*, Oxford University Press, 2000, pp.37-38.
- 5- *DSB Task Force On Globalization and Security*, <http://www.Fas.Org>.
- ۶- رجایی، فرهنگ، پیشین.
- ۷- واترز، مالکوم، جهانی شدن، اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، ۱۳۷۹، سازمان مدیریت صنعتی، ص ۹۹.
- 8- Garrett, Geoffrey, *The Causes Of Globalization*, Comparative Political Studies, Vol. 33, No. 6/7, Aug. / Sep. 2000, P. 942.
- ۹- قرلسفلی، محمدتقی، "جهانی شدن، رویارویی یا همزیستی"، اطلاعات، ۱۳۷۹/۹/۱۳، ص ۱۲.
- 10- IMF, *Globalization: Threat or Opportunity?* 2000, <Http://www.imf.org>.
- ۱۱- ساچس، جفری، "مباحثی پیرامون جهانی شدن اقتصاد"، اصغر بالینی، تازه‌های اقتصاد، ش ۸۳، ص ۴۵.
- 12- Salvatore, Dominick, *Globalization and international Competitiveness*, Dimon, D., and et al, *Competitiveness in international business and Trade*, Texas, 1996, Vol II, p.343.
- 13- Lipsey, G.Richard, *Globalization and National Government Policies: An Economist's View*, John H. Dunning, Government, *Globalization and international business*, Oxford University, 1998, p.79.
- 14- Ridell, Tom and et al, *Economics; A Tool For Critically Understanding Society*, 1998, p.30
- 15- Salvatore, Dominick, *Ibid.*, p. 352.
- 16- *Ibid.*

۱۷- کو، دیوید و همکاران، "سرریز پژوهش و توسعه از شمال به جنوب"، امید گیلانپور و مهروش فروهیده، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۲۰، صص ۲۲۳ - ۲۲۲.

۱۸- واترز، مالکوم، پیشین، ص. ۱۳۳

19- Garrett, Geoffrey, Ibid., p. 963.

20- IMF, Ibid.,

21- Lipsey, Richard, Ibid., p.79

۲۲- کروگر، آن، نقش تجارت در رشد و توسعه، علی دینی ترکمانی و معصومه صالحی امین، پژوهشنامه بازرگانی، ۱۳۷۷، ش ۶، ص ۱۶۹.

23- IMF, Ibid.,

24- Oman, Charles, Opcit., p.34.

25- IMF, Opcit.,

26- Salvatore, Dominick, Opcit, 346-347.

27- Alb, Haus auf der and et al, *Globalization and its Implication for Civic Education*, [Http://www.Civiced.org](http://www.Civiced.org).

۲۸- «ماهیت جهانی سازی و انواع آن» ترجمان اقتصادی، همان، ص ۳۲.

۲۹- اقتصاد ایران، سال دوم، شماره ۱۴، ۱۳۷۹.

\* آمارهایی که در این مقاله به آنها استناد شده است - و در متن مقاله ذکر شده‌اند - برگرفته از منابع آماری مرکز آمار ایران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و آمارهای مجله اقتصاد ایران می‌باشند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی